



## درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ / اردیبهشت / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

موضوع جزئی: ادله منکرین استناد نهج البلاغه به علی(ع) - دلیل دهم و یازدهم و دوازدهم و بررسی آن ها مصادف با: ۷ رمضان ۱۴۴۰

جلسه: ۹

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### دلیل دهم

در نهج البلاغه نسبت به زهد، دنیاگریزی، مذمت دنیا و یاد مرگ مطالب بسیاری بیان شده در حالیکه و این با روح دیانت سازگار نیست. زیر این حجم از دنیاگریزی و ترغیب به زهد را در قرآن و کلمات پیامبر(ص) مشاهده نمی‌کنیم. امیرالمؤمنین(ع) که از اصحاب خاص پیامبر(ص) است قهراً بر خلاف قرآن و سنت و سیره پیامبر(ص) نمی‌تواند سخنی بگوید و تأکید بیش از حد بر مطالبی کند که از رسوبات تفکرات مسیحیت منحرف است. در مسیحیت ترغیب به رهبانیت، انزوا و دنیاگریزی وجود داشته است. از قبل از اسلام این اندیشه و این روش مطرح بوده است، البته در دوران بعد از امیرالمؤمنین صوفیه نیز تقریباً در بعضی از فرقه‌ها و آموزه‌هاشان چنین خطی را دنبال کردند. حال چطور می‌توانیم ادعا کنیم حضرت علی(ع) تأکید بیش از حد بر مطالبی دارد که یا ریشه در قبل از اسلام و رهبانیت مسیحی داشته یا بعد از دوران حضرت علی(ع) و در اثر تفکر برخی از فرقه‌ها بوجود آمده است؟ این‌ها خود نشان دهنده این است که مطالب نهج البلاغه از حضرت علی(ع) نیست. شواهدی هم بر این مدعا ذکر کردند، از جمله:

۱. در برخی از خطبه‌ها حضرت علی(ع) دعوت به دوری از طبیعتی می‌کند که خداوند آن‌ها را حلال کرده است. این برخلاف آموزه‌های قرآن و پیامبر(ص) است.

۲. حضرت علی(ع) در خطبه متقین (خطبه ۱۹۳) به نوعی آراستگی را در فقر و تهیدستی دانسته است: «فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنَى وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ...»<sup>۱</sup>

حضرت تجمل و آراستگی را در فقر و تهیدستی می‌داند و این هم با روح دیانت سازگار نیست.

۳. در نامه ای که حضرت به شریح قاضی نوشته است (وقتی فهمید که شریح یک خانه هشتاد دیناری خریده) این چنین شروع کرده اند «... هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيْتٍ قَدْ أُرْعِجَ لِلرَّحِيلِ اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ مِنْ جَانِبِ الْفَانِينَ وَ خِطَّةِ الْهَالِكِينَ وَ تَجَمُّعُ

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۴۸.

هَذِهِ الدَّارُ حُدُودُ أَرْبَعَةَ أَحَدَهُ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ وَالْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ وَالْحَدُّ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهُوَى الْمُرْدِي وَالْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي وَفِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ...»<sup>۱</sup>

حضرت اشاره می‌کند به آن خانه و می‌فرماید: «آن را بنده‌ای خوار از مرده‌ای که برای کوچ کردن به سرای دیگر او را از این خانه بیرونش کرده است خریده است، از او خانه‌ای از خانه‌های فریب از جانب فانی شوندگان سرزمین اهل هلاکت خریده است، (بعد حضرت حدود این خانه را معین می‌کند و می‌گوید: ) این خانه چهار حد دارد: حد اول به آفات و بلاها و حد دوم به مصائب و حد سوم به هوس‌های تباه کننده و حد چهارم به شیطان گمراه کننده و در این خانه به همین حد چهارم باز می‌شود.»  
ترغیب به زهد و گریز از دنیا به این شدت با آموزه‌های قرآن و احادیث پیامبر سازگار نیست.

۴. در کلامی خطاب به نوف فرمودند: «... طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَتُرَابَهَا فِرَاشًا وَمَاءَهَا طِيبًا...»<sup>۲</sup> «خوش به حال آن‌ها که دل از دنیا بریدند و دلشان از آخرت پر شد و مشتاق آخرت شدند، آن‌ها که زمین را نشیمن‌گاه خود و خاک را فراش خود قرار دادند و آب را به عنوان نوشیدنی گوارا انتخاب کردند.»

به هر حال موارد زیادی در کلمات حضرت علی(ع) در نهج البلاغه پیرامون ترغیب به زهد، دنیاگریزی و دوری از دنیا و حتی طبیات دنیا مطرح شده است.<sup>۳</sup> و این با تعالیم قرآن و سنت پیامبر(ص) سازگار نیست و ما این مقدار ترغیب به زهد را در سخنان پیامبر(ص) نمی‌بینیم.

#### بررسی دلیل دهم

به نظر اهل تحقیق این دلیل نیز ناتمام است. زیرا:

اولاً: امیرالمؤمنین دقیقاً در راستای آموزه‌های قرآنی و احادیث نبوی و سنت پیامبر(ص) در همه امور عمل کرده یا سخن گفته است. یعنی هیچ‌گاه نه برخلاف قرآن و نه برخلاف سنت پیامبر(ص) نه کاری کرده و نه سخنی گفته است. در قرآن دنیا فی نفسه مذموم شمرده نشده بلکه آنچه مذموم دانسته شده دل بستگی به دنیا است، اما بهره‌مندی از دنیا برای کسب فضایل و آمادگی برای سفر آخرت به هیچ‌وجه شمرده نشده بلکه مذموم نیست بلکه مدح نیز شده است. بله از یک طرف در قرآن می‌بینیم خداوند متعال می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»<sup>۴</sup>؛ که همه حیات و زندگی دنیا را این امور دانسته است که هیچ کدام ارزش ندارد ولی از آن طرف در خود قرآن اجازه بهره‌مندی از طبیات داده شده است. اگر استفاده از این طبیات مذموم و بد بود، معنا نداشت خداوند در قرآن بگوید: «... أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ...»<sup>۵</sup> و بسیاری از آن طبیات را نام ببرد و جواز استفاده از آن‌ها را صادر کند. این نشان می‌دهد که این‌ها مذموم نیستند، همین منطبق در کلام ملاحظه حضرت علی(ع) تجلی پیدا کرده است.

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۷.

<sup>۲</sup> شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۶۵.

<sup>۳</sup> اثر التشیع فی الادب العربی، ص ۶۰ و ۶۱. (البته تمام شواهد نوعاً ذکر نشده است، لذا کاملتر شدن بعضی دیگر مطالبی را به این دلیل اضافه کردند تا این دلیل تثبیت شود.

<sup>۴</sup> سوره حدید، آیه ۲۰.

<sup>۵</sup> سوره مائده، آیه ۴.

اگر در برخورد با نهج البلاغه یک جانبه به قضاوت بنشینیم ممکن است این اشکالات پیش بیاید؛ اما وقتی همه نهج البلاغه و سخنان حضرت علی(ع) را در بخش‌های مختلف می‌بینیم، دقیقاً مطابق با سنت پیامبر(ص) بوده و منطبق با چیزی است که در قرآن بیان شده است. چند نمونه ذکر می‌کنیم تا معلوم شد که آیا حضرت علی(ع) در مواجهه با دنیا روش رهبانیت مسیحی را پیش گرفته است یا راه رسم مترفین را یا اینکه راه سومی را در پیش گرفته است.

۱. در نامه‌ای که حضرت علی(ع) به محمد بن ابی بکر نوشته است در مقام بیان صفات اهل تقوی می‌فرماید: «... أَنْ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجَلِ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكُهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتَرَفُّونَ...»<sup>۱</sup>

حضرت می‌فرماید: «افراد با تقوا از نعمت‌های زودگذر دنیا و موهبت‌های آینده آخرت بهره می‌برند، به این صورت که آن‌ها در برخورداری از دنیا با دنیاداران همراه می‌شوند ولی دنیاپرستان از ذخائر اخروی بی‌نصیب می‌مانند. هر دو از دنیا استفاده می‌کنند ولی استفاده اهل تقوی از دنیا به همراه بهره‌مندی از ذخایر اخروی است. سپس می‌فرماید: آنان یعنی اهل تقوی در بهترین جا سکونت می‌کنند و از بهترین نوشیدنی‌ها می‌نوشند و لذا مانند خوشگذرانان از نعمت‌های دنیا بهره‌مند می‌شوند و سرانجام با توشه کافی از دنیا می‌روند».

وقتی پای بهره‌مندی و تمتع از دنیا به میان می‌آید حضرت به صورت هدفمند و جهت‌دار توصیه به استفاده از مواهب و نعمت‌های دنیا می‌کند و مرز بین اهل تقوا و مترفین را در استفاده از نعمت‌های دنیا کاملاً روشن می‌کند و الا فی نفسه دنیا از نظر حضرت علی(ع) مذموم نیست. این توصیه کجا و رهبانیت مسیحیت کجا؟

۲. علاء بن زیاد حارثی از برادرش عاصم نزد حضرت علی(ع) شکایت کرد، که عبایی به تن کرده و دنیا را رها نموده است و زهد در پیش گرفته. امام عاصم را طلبید و به او فرمود: «... يَا عَدِي نَفْسِهِ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَمَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَ لَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَ هَوْنٌ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا أَنْتَ فِي خُسُوفَةٍ مَلْبَسِكَ وَ جُشُوبَةٍ مَا كَلِمَكَ قَالَ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ إِنْ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ [الْحَقِّ] الْعَدْلَ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ.»<sup>۲</sup>

ای دشمن کوچک خود (عدی از عدو و مصغر عدو است) شیطان تو را سرگشته و حیران کرده است، «لقد استهام بك الخبيث» از راه به درت کرده است، آیا تو به زن و فرزندان خودت رحم نمی‌کنی و گمان می‌کنی که خدا آنچه را که پاکیزه است بر تو حلال کرده، اما از بهره برداری از آن ناخشنود است! مگر می‌شود از یک طرف چیزی را حلال کند و از یک طرف از استفاده آن ناخشنود باشد؟ تو این کار را کردی. تو نزد خدا خوارتر از آن هستی که می‌پنداری.

عاصم وقتی این مطالب را شنید در پاسخ عرض کرد شما خودتان لباس خشن می‌پوشی و غذای اندک می‌خورید، حال به من می‌فرمایید از مواهب دنیا بهره‌مند شوم؟

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۱۶۳.

<sup>۲</sup> شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۳۴.

حضرت فرمود «ویحک» من مانند تو نیستم، موقعیت من کجا و موقعیت تو کجا؟ خدا واجب کرده است که راهبران حق خود را با ضعیف‌ترین مردم برابر بدانند تا فقیران بتوانند بار فقر را تحمل کنند.»  
نظیر این مطالب را حضرت در نامه‌ای به والی بصره نیز بیان کرده است.

اینکه گفته شده حضرت علی (ع) جامع اضداد است همین است. از یک طرف خودشان لباس خشن می‌پوشند و غذای اندک می‌خورند و با آن سختی زندگی می‌کنند، اما به کسی که این راه و رسم را پیشه کرده توصیه می‌کند که از نعمت‌های دنیا بهره‌مند شود.  
پس اینکه گفته شده حضرت تأکید بیش از حد بر زهد و رهبانیت و گریز از دنیا کرده است و این بر خلاف قرآن و احادیث نبوی (ص) است، بلکه از رسوبات تفکر رهبانی مسیحیت است حرف ناتمامی است. زیرا دیدید که حضرت علی (ع) اگر توصیه به رهبانیت و گریز از دنیا کرده، در کنارش نیز توصیه به استفاده از نعمت‌های این دنیا نیز کرده است.

ثانیاً: با قطع نظر از این جهت بررسی شرایط زندگی مردم در دوران پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) در می‌یابیم که یک تفاوت اساسی بین این دو دوره وجود دارد. در دوران پیامبر که آغاز اسلام بود، چه در مکه و چه در دورانی که در مدینه بودند، تنگناها و تضییقات شدیدی عارض جامعه اسلامی شده بود. مسلمانان، مخصوصاً در دورانی که در مکه بودند و بعد در مدینه، با مشقت زندگی می‌کردند به نوعی که حتی به زحمت نان گندم می‌خوردند. این وضع عمومی مردم بود. بنابراین توصیه به ترک دنیا و زهد و رهبانیت شاید در آن زمان چندان موضوعیت نداشت، یعنی سالبه به انتفاء موضوع بود و خیلی زمینه این سخنان فراهم نبود. البته مسئله دل بستگی و وابستگی به دنیا به تمکن و عدم تمکن مربوط نیست. مثلاً حضرت خدیجه (س) کسی بود که ثروت زیادی داشت، ولی هیچ دلبستگی نداشت؛ ولی از آن طرف برخی بودند که فقیر بودند و به همان اندک مالی که داشتند دل بسته بودند و حاضر نبودند دست از آن بکشند. این اوضاع زمان پیامبر (ص) بود.

اما بعد از پیامبر (ص) و پس از فتوحات گسترده‌ای که بخصوص در زمان خلیفه دوم پیش آمد، سیل ثروت به سوی مملکت اسلامی سرازیر شد. در این مقطع آنچه مهم بود توزیع عادلانه ثروت بود. یعنی آنچه که به عنوان غنائم از جنگ‌ها نصیب مسلمین می‌شد، به هر حال طبق قاعده باید بخشی در بیت‌المال و برخی بین جنگجویان تقسیم می‌شد.

این نقطه اشکال پیدا کرد و ثروت عادلانه توزیع نشد. فاصله طبقاتی به شدت زیاد شد، یعنی عده‌ای به شدت فقیر شدند که جمع زیادی هم بودند، در مقابل عده‌ای با دست اندازی به بیت‌المال ثروت انبوهی برای خودشان فراهم کردند. آنچه که حضرت را وادار کرد در مقابل این دلبستگی و گرایش و رغبت به دنیا و ثروت دنیا بایستد، همین وضعی بود که گفته شد. حضرت مشاهده می‌نمودند که جمعی به شدت برای ثروت اندوزی و تکاثر مسابقه می‌دهند و یک عده به شدت در حال فقر و نداری هستند. آنچه که حضرت را وادار می‌کرد در این شرایط چنین سخنانی بگوید همان وضعیتی بود که اشاره شد، یعنی چون گرایش به دنیا و تکاثر و حب مال به شدت رایج و شیوع پیدا کرده بود و عده‌ای در این وادی افتاده بودند، حضرت خطابات و کلماتش در نهی از این امور بود، در واقع خطاب ایشان نیز به این افراد است، اگر به شریح قاضی این چنین فرمودند خواستند با این روحیه مقابله کنند با روحیه‌ای که آرام آرام دامن‌گیر جامعه اسلامی می‌شد.

بنابراین این دلیل نیز نمیتواند در استناد نهج البلاغه به حضرت علی (ع) خدشه‌ای وارد کند.

**دلیل یازدهم**

در نهج البلاغه گاهی کلمات متناقض می بینیم و تناقض در کلام، از حضرت علی(ع) زیننده نیست. شأن حضرت علی این نیست که متناقض صحبت کند و برای اینکه حضرت علی(ع) را از این اشکال دور نگه داریم باید بگوییم نهج البلاغه یا بخشی از آن از حضرت نیست.

از جمله تناقضهایی که در نهج البلاغه وجود دارد این است که حضرت نسبت به سب، لعن و دشنام حساسیت نشان می دهد و دیگران را نهی می کند. چنانچه زمانی که حضرت شنید بعضی از یارانشان شامیان را سب می کنند فرمود: «... إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ...»<sup>۱</sup>؛ من خوش ندارم که شما را دشنام دهنده ببینم. اما از سوی دیگر خود حضرت در مواردی به لعن دیگران اقدام کرده است، مثلاً زمانی که بین حضرت و خلیفه سوم گفتگو و مجادله ای پیش آمد، مغیره پسر اخنس به خلیفه سوم گفت: من از عهده علی بر می آیم. وقتی وارد میدان شد تا حرف بزند، حضرت به مغیره فرمود: «يَا ابْنَ اللَّعِينِ الْأُبْتَرِ وَالشَّجَرَةَ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ...»<sup>۲</sup> این حاکی از این است که ما نمی توانیم نهج البلاغه را مستند به حضرت علی(ع) بدانیم زیرا این تناقض از شخصیت کسی مثل حضرت علی(ع) قابل قبول نیست.

### بررسی دلیل یازدهم

این دلیل هم باطل است زیرا اگر حضرت علی نهی از سب و لعن می کند و می فرماید: «انی اکره لکم ان تکونوا سباین» برای این است که لعن و نفرین اگر در جای خودش و در شرایط خودش به کار نرود قطعاً مذموم است و الا اصل لعن مذموم نیست. در قرآن مکرر می بینیم کافران و مشرکان و منافقین و ظالمین مورد لعن قرار گرفته اند ولی لعن ملاک دارد، بدون ملاک نمی شود کسی را مورد لعن قرار داد، اصحاب و یاران در واقع از این ابزار در غیر موضع خودش استفاده کرده بودند. یعنی به عده ای که استحقاق لعن نداشتند لعن کرده بودند. لذا این نهی به این جهت بوده است اما اگر لعن در جای خود و در موضع خود به کار رود قطعاً مذموم نیست و حضرت علی(ع) اعرف الاشخاص به مواضع لعن و نفرین دیگران است. یعنی او موضع و مکان لعن را به درستی می شناخت. این طور نیست که بتوان هر جایی لعن به کار برد، برای هر کسی و در هر موقعیتی و شرایطی.

در شرایطی چه بسا لازم بوده که حضرت این کار را انجام دهد تا حقایقی را برای دیگران روشن کند. وقتی کسی بی ریشه و بی اصل و نسب می آید مقابل حضرت علی(ع) که اول اسلام آورنده به پیامبر(ص) است، می ایستد و در انظار دیگران می خواهد با او مقابله کند و خود را همسنگ او نشان دهد، حضرت برای اینکه حقیقت و ماهیت این شخص را نشان دهد ناچار است که او را معرفی کند و الا در غیر این موارد اندک، کجا در سیره حضرت علی(ع) می بینیم که این چنین با مردم برخورد کند. پس گاهی شرایط خاصی نسبت به افراد خاصی و در موقعیت های خاص پیش می آمد که حضرت آن افراد را لعن کند. یعنی در واقع این یک استثناء است و ما هیچ وقت بین مستثنی و مستثنی منه نمی گوییم تناقض است، بین عام و خاص نمی گوییم تناقض است. اگر بواسطه بعضی از امور استثنایی پیش آمد، اسمش تناقض نیست.

لذا این دلیل نیز نمی تواند عدم استناد نهج البلاغه به حضرت علی(ع) باشد.

سوال:

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۱.

<sup>۲</sup> نهج البلاغه للصبحی صالح، ص ۱۹۳، خطبه ۱۳۵.

استاد: درست است آنجا نهی از سب بوده و اینجا لعن است ولی ممکن است کسی بگوید: اینکه حضرت می فرماید: «الْأَبْتَرِ وَالشَّجَرَةَ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ» انی هم یک نوع دشنام و سب است.

سوال:

استاد: عرض کردم اگر حضرت بی ریشه بودن مغیره را یادآوری می کند برای این است که یک حقیقت و واقعیتی را به دیگران بفهماند که این شخصی که می بینید این چنین در مقابل من ایستاده و الان مدعی شده است آدمی بی ریشه است. در یک صحنه هایی جای مواجهه علمی نیست. استدلال همه جا کارساز نیست، بلکه جای کنار زدن پرده ها است ولی به جا و در موضع خودش. وقتی کسی مقابل حضرت علی (ع) می ایستد و واقعیت و حقیقت را قلب می کند و او را متهم می کند و مدعی می شود، آن حضرت برای اینکه تفهیم کند به او و به دیگران حقیقت را یادآوری می کند ریشه اش را. او در حقیقت علاوه بر اینکه می خواهد به دیگران بفهماند می خواهد به خود او نیز این هشدار را بدهد که یاد بیاور که چه کسی بودی و چه کسی هستی، این خودش یک مبارزه است. مبارزه همیشه این نیست که استدلال شود یا شمشیر بکشیم، بلکه باید به جا شمشیر کشید و به جا استدلال کرد و به جا دست دشمن را رو کرد. بحث آبرو بردن و آبرو ریزی نیست. او وقتی با این حربه وارد میدان می شود حضرت علی (ع) نیز واقعیات شخصیت او را به دیگران نشان می دهد.

#### دلیل دوازدهم

در نهج البلاغه تکرار زیاد است. گاهی یک مطلب با عبارتهای مختلف تکرار می شود، معنا و مضمون یکی است ولی عبارتهای مختلف است، شما می بینید در خطبه ها و نامه ها و حکمت ها یک مضمون با عبارتهای مختلف بیان شده است و این با مقام حضرت علی (ع) سازگاری ندارد بلکه چه بسا نشان می دهد که مثلاً سید رضی این مضامین را با عبارت پردازی و تخصص و مهارتی که در ادبیات داشته تکرار کرده است. پس این تکرار با عبارتهای مختلف، خود گواه عدم استناد نهج البلاغه به حضرت علی (ع) است.

#### بررسی دلیل دوازدهم

این دلیل نیز نا تمام است زیرا:

اولاً: خود سید رضی در مقدمه کتاب اشاره می کند که گاهی ممکن است پیش آمده باشد که مطلبی را به اشتباه برای بار دوم در جای دیگر نیز آورده باشم. یعنی خودش تکرارهایی که در نهج البلاغه آمده را توضیح می دهد و آنان را توجیه می کند. ثانیاً: مطالبی که از حضرت نقل شده بوسیله راویان متعدد بیان شده و راویان چون بنایشان بر نقل مضمون سخن مروی عنه بوده، گاهی عباراتشان با هم فرق می کند. یعنی یک حادثه و یک جمله چه بسا با عبارتهای مختلف از قول امام (ع) نقل می شد. لذا در برخی از روایات مخصوصاً در بحث های فقهی در مورد برخی از روایات بسیاری از آقایان قائلند این ها یک روایت است که با تعبیرات مختلف بیان شده است، یک قضیه و یک مسئله بوده ولی عبارتهای مختلف است. لذا اگر سید رضی در نهج البلاغه یک مطلب را در مواضع مختلف نقل کرده، چه بسا به خاطر این است که از راویان متعدد این مطلب را نقل کرده است که روایتشان مختلف است.

به هر حال این توضیحات حداقل می‌تواند مشکل بخشی از تکرارها را حل کند. مخصوصاً با ملاحظه این نکته که آنچه که سید رضی در نهج البلاغه آورده است از یک کتاب نیست، بلکه مصادرش مختلف است. شما به مصادر نهج البلاغه مراجعه کنید می‌بینید که از کتاب‌های مختلف جمع‌آوری شده است.

لذا مجموعاً به نظر می‌رسد این دلیل نیز نمی‌تواند مسئله عدم استناد نهج البلاغه را به حضرت علی(ع) ثابت کند.

ملاحظه کردید که تاکنون دوازده دلیل از ادله این گروه را ذکر کردیم و یکایک مورد اشکال قرار دادیم.

«والحمد لله رب العالمین»